

فروش سلاح به دشمنان دین

۱. اگر بر بیع سلاح یا اعطای سلاح به دشمن دین، یکی از عناوین محرّمه منطبق شود، معامله حرام و باطل است.

(مکاسب محرّمه، ج ۱۲۸، ص ۱۰)

مثال: الف) با فروش سلاح، دشمن در کفر خود مستقرتر و مستحکم تر می شود. ازاین رو فروش سلاح مصداق تقویت کفر یا تقویت کافر در کفرش است. (مکاسب محرّمه، ج ۱۲۲، ص ۳)

ب) دادن سلاح به او کمک به ظلم است؛ فرض کنید کسی حاکم جایی است که با شما هم کاری ندارد. اما در کشور خودش ستمگر است. اگر به او سلاح بفروشید، اعانت بر ظلم او خواهد بود؛ یا فروش سلاح باعث تسلط او بر کشور اسلامی دیگری می شود. بنابراین کمک به ظلم خواهد بود که از عناوین محرّمه است. (مکاسب محرّمه، ج ۱۲۶، ص ۸)

ج) با دادن سلاح، جامعه مسلمین به خطر می افتد و موازنه قدرت به نفع دشمن بالا می رود و احتمال حمله آنها به کشور اسلامی زیاد می شود. یا اینکه طرف مقابل دولت نیست که با مسلح شدنش دولت اسلامی تهدید شود. بلکه گروهکی است که جامعه اسلامی را در معرض فتنه قرار می دهد. یا موجب ناامنی جاده ها می شود که این هم اعانت به ظلم و گناه است. در این موارد و امثال آن، که عناوین محرّمه بر بیع سلاح منطبق است، در حرمت تکلیفی چنین معامله ای تردید نیست. (مکاسب محرّمه، ج ۱۲۲، ص ۳)

۲. اگر در فروش این سلاح یک مصلحت ملزمه یا راجحه ای وجود دارد، معامله حلال است.

مثال: الف) دولت کافری است که اگر دولت اسلامی به او سلاح بفروشد، موجب نفوذ سیاسی دولت اسلامی بر آن دولت کفر خواهد شد؛ چراکه به تعمیر یا تعویض قطعات یدکی و آموزش آن محتاج می شود. پس اگر دولت اسلامی با فروش سلاح، زمینه توسعه نفوذ خود را در آن کشور به وجود آورد، اگر نگوییم مصلحت ملزمه است، بی شک مصلحت راجحه است؛ فرض هم این است که آن عناوین محرّمه بر آن منطبق نباشد. در چنین مواردی فروش سلاح یا واجب است یا راجح. (مکاسب محرّمه، ج ۱۲۲، ص ۶)

ب) گاه هدف، تجارت سلاح است، نه نفوذ سیاسی. تجارت سلاح یکی از سودآورترین تجارت هاست. چنانچه دولت اسلامی از سود فروش سلاح برای اصلاح امور کشور و مردم بهره مند می شود، این معامله هم راجح است. البته با همان فرضی که آن خطر و عنوان حرام بر فروش این سلاح مترتب نباشد. این هم بی شک اشکالی ندارد. (مکاسب محرّمه، ج ۱۲۲، ص ۵)

ج) گاه دشمنی که تا به حال حاضر نبودید او را مسلح کنید، با دشمن خطرناک تری که آن هم دشمن شماست، رو در رو می شود، در این صورت باید به کمک او رفت؛ حتی اگر لازم شد، باید در لشکرکشی با او مشارکت کرد؛ چنان که در لشکرکشی های عظیم صدر اسلام (بنابر آنچه نقل شده) مؤمنین و حتی اولاد ائمه (ع) نیز کنار جاثران قرار می گرفتند و همراه با لشکر آنها با کفار می جنگیدند؛ چون اگر آن دشمن مشترک، این دشمن نزدیک را شکست می داد و بر همه مسلط می شد، خطر او برای اسلام به مراتب بیشتر بود. (مکاسب محرّمه، ج ۱۲۶، ص ۵)

خرید و فروش سلاح از وظایف دولت اسلامی است

مسئله بیع سلاح در دوران ما از مسائل مربوط به دولت اسلامی است؛ چون ساخت، نگهداری و به کار بردن سلاح، امروز در اختیار دولت است. حتی کمپانی‌های مستقلی که در اختیار دولت نیستند نیز سیاستشان در اختیار دولت است. بنابراین بیع سلاح از تکالیف و وظایف نظام اسلامی و دولت اسلامی است. تکلیف دولت اسلامی اجرای عدل، دفاع از مظلوم، مقابله با ظلم، تضعیف کفر، تقویت اسلام و از این قبیل امور است. بنابراین، نگاه ما به مسئله بیع سلاح باید نگاه حکومتی باشد نه فردی و باید احکام آن را از تکالیف حکومت اتخاذ کرد و فهمید. (مکاسب محرمة، ج ۱۲۷، ص ۲)

نحوه سیاست دولت در مورد خرید و فروش سلاح

با توجه به اینکه نقش سلاح در دوران ما با نقش سلاح در زمان گذشته، که از قبیل شمشیر و نیزه بود، تفاوت زیادی کرده، سلاح امروزه یکی از عوامل اصلی قدرت است؛ چه برای دولت‌ها و ملت‌ها و چه برای گروه‌هایی که بدون تشکیلات سیاسی اند، مثل باندهای مواد مخدر، مافیا و ...؛ چنان که گروه‌های مافیایی با قدرت سلاح است که به کارهای غیر قانونی می‌پردازند.

در گذشته هر کسی در خانه شمشیری داشت که با آن در مقابل چند نفر می‌ایستاد. ولی امروزه یک گروه با سلاح‌های مخرب می‌توانند یک کشور را تحت تأثیر قرار دهند؛ مثل بیشتر کودتاچی‌هایی که دولت‌ها را دست به دست می‌چرخانند. بنابراین چون سلاح چنین نقش مهمی دارد، دولت اسلامی موظف است نسبت به مسئله داد و ستد آن، سیاست روشنی داشته باشد؛ سیاستی که از همان مبانی کلی شرعی که در اختیار دولت اسلامی است و با وظایف این دولت تطبیق می‌کند، سرچشمه می‌گیرد.

ما در شریعت اصولی داریم که از محکومات این دین حنیف است و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد؛ مثل وجوب تقویت اسلام. از این رو بر دولت اسلامی واجب است که اسلام را تقویت کند، به مسلمانان عزت ببخشد، امور رعیت را سامان دهد، حدود الهی را در میان آنها اجرا کند و از سلطه دشمنان بر مسلمانان جلوگیری کند. اینها کلیاتی است که مسلماً جزو وظایف دولت هاست. بنابراین بیع سلاح احکامی دارد که تابع کفر و ایمان طرف مقابل، یعنی مشتری نیست. بلکه تابع همین وظایف و مسئولیت‌هایی است که بر عهده دولت اسلامی است. از این رو به قطاع الطريق (راهزن)، یا گروه‌هایی که حمل مواد مخدر می‌کنند، نباید سلاح فروخت. به همان اندازه که فروختن سلاح به رژیم غاصب صهیونیستی ممنوع است، به گروه‌های حامل مواد مخدر و امثال آن هم حرمت دارد. بنابراین، آنچه معیار است، این عناوین محرمة است؛ چه مشتری کافر باشد، چه مسلمان جائز و فاسق.

دولت اسلامی باید سیاستش را در فروش، اهدا و امانت دادن سلاح، بر اساس این معیارهای کلی تنظیم کند. (مکاسب محرمة، ج ۱۲۷، ص ۳)